

تبیین جامعه‌شناختی جهانی شدن حقوق بشر و موانع آن

غلامحسین دغاغله^۱مریم مرادی^{۲*}سید باقر میرعباسی^۳

چکیده

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۶

جهانی‌سازی پدیده‌ای است که وسعت، پیامد و ماهیت آن در رقابت هستند. جهانی‌سازی در سطح عمومی‌تر می‌تواند به‌مثابه نامی توصیف‌گردد که به فرآیند چندجانبه‌ی توسعه‌ی فعالیت‌های بشری به‌کل جهان داده می‌شود. این پدیده ضمن اینکه به‌طور فرضی هم از بعد واقعی و هم آرمانی برخوردار است می‌تواند گفت که هر دو این بعدها بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. پیامدهای آن برای حقوق بین‌الملل هم‌زمان هم بسیار وسیع بوده و گاهی تأیید کردن آن مشکل بوده است. اهمیت این برداشت‌ها در این واقعیت نهفته است که جهانی‌سازی پدیده‌ای فراگیر است که نمی‌توان از حقوق بین‌الملل دور بماند. درعین‌حال باید تأکید کرد که حقوق بین‌الملل عمومی بعد از امپراطوری روم از لحاظ تاریخی مبتنی بر طرد خاص احتمال یا مطلوبیت مقررات جهانی یا حتی تعامل بوده است. حقوق بین‌الملل در ابتدا به وجود و وضعیت نوع خاصی از دولت و روابط آن با سایر دولت‌ها توجه داشت. این امر انحصاراً دولت را در برابر پدیده‌ای آسیب‌پذیر می‌نماید که وضعیت و نقش دولت را زیر سؤال می‌برد. با این حال پیامدهای جهانی‌سازی برای حقوق بشر مهر و موم‌های سال احتمالاً مبهم و با موانعی روبرو بوده که این امر به خاطر ارتباط نزدیک آن با تحول خود حقوق بین‌الملل است. مقاله حاضر به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که موانع جهانی شدن حقوق بشر چه موانعی هستند؟ نویسنده باهدف بررسی موانع موجب بر جهانی شدن حقوق بشر به شیوه توصیفی - تحلیلی به این سؤال این‌گونه پاسخ می‌دهد که موانع فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... بر سر راه جهانی شدن حقوق بشر وجود دارد.

کلمات کلیدی: موانع جهانی شدن؛ حقوق بشر؛ نسل‌های سه‌گانه حقوق بشر.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران.

^۲ استادیار گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران (نویسنده مسئول)

^۳ استاد گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

جهانی شدن باعث افزایش شمار پیوندها و ارتباطات متقابلی که فراتر از دولت‌هاست می‌شود و نظام جدید جهانی را به‌عنوان یک واحد عظیم و قدرتمند متشکل از ثروت، قدرت و دانایی خلق می‌کند. دهکده جهانی، بهتر از هر اصطلاح دیگری مبین این مفهوم است، دهکده‌ای که هم عنصر کوچک شدن جهان اقتصاد و فرهنگ را به لحاظ سهولت و سرعت ارتباطات نشان می‌دهد و هم عنصر آگاهی و اطلاعات را به لحاظ نزدیکی و عدم بعد زمان و مکان به نمایش می‌گذارد. جهانی شدن تمام مرزها را درمی‌نوردد و ما را وادار به تغییر یا تعدیل رویه‌های سیاسی می‌کند. به همین دلیل امروزه بیش از هر زمانی سخن از مرگ دولت‌ها به میان می‌آید و قدرت تصمیم‌گیری را فراتر از مرزهای ملی قرار می‌دهد.

در زندگی بین‌المللی کنونی، بسیاری از مسائل جهانی شده و موضوعات زیادی با خروج از شمول مسائل داخلی، جزء مسائل بین‌المللی یا از جمله مسائل موردعلاقه جهانی گردیده‌اند. از جمله این مسائل جهانی شده، موضوع حقوق بشر است. که موانعی بر سر راه آن است و مقاله حاضر به بررسی آن موانع می‌پردازد.

۱- جهانی شدن

مفهوم جهانی شدن پس از فروپاشی شوروی به‌عنوان مهم‌ترین مفهوم در تعیین ماهیت روابط بین‌الملل، اقتصاد سیاسی بین‌الملل و روابط میان دولت‌ها مطرح گردید. نه تنها کشورهای صنعتی بلکه کشورهای تازه صنعتی شده هم مفهوم جهانی شدن را به‌عنوان چالش جدید دولتمردان، برنامه ریزان و اندیشمندان علوم اجتماعی تلقی کردند.

مفهوم جهانی شدن برای مناطق و کشورها در نظام بین‌الملل معانی مختلفی را به همراه دارد و هر کشور به تناسب وضعیت اقتصادی، نهادینه شدن بنیادهای اقتصادی، سیاسی و همین‌طور غنای فرهنگی، راهبرد انطباق (و یا عدم انطباق و یا درجه‌ای از انطباق) خاص خود را با فرآیند جهانی شدن تنظیم می‌کند.

فرآیند جهانی شدن از طریق بازسازی فضا و زمان، نفوذپذیر ساختن مرزها و گسترش چشمگیر فضای اجتماعی، منابع و شرایط لازم برای هویت‌سازی و معنایابی سنتی را تا حدود بسیار زیاد از بین می‌برد.

جهانی شدن یک جریان و فرآیند جدید نیست. منطق کانونی آن یعنی نوسازی مبتنی بر علم و صنعت و نوآوری از قرن هفدهم شروع شده است. اوج نوآوری و خلاقیت‌های کلیدی در نیمه دوم قرن نوزدهم بوده است. (Richard Langhorne, 2000: 15-

21)

نکته دیگر در فرآیند رشد و تکامل جهانی شدن، مجموعه‌ای بودن ارکان آن و مرتبط شدن تدریجی آن با نظام سیاسی و فرهنگ عمومی است.

درواقع جهانی شدن هرچند از یک منطق اقتصادی آغاز شد ولی باگذشت زمان به یک نظام اجتماعی تبدیل گردید.

از این منظر، جهانی شدن یک سیستم است. شهروندان یک کشور باید همه سواد داشته باشند، به موقع مالیات خود را پرداخت کنند، بیمه بهداشت داشته باشند، پشت چراغ قرمز بایستند و از طریق کار و یا تخصص، درآمدی داشته باشند؛ چنین مواردی همه از جوانب و ویژگی‌های عصر جدید و فرایند تکاملی جهانی شدن است. بنابراین جهانی شدن، مثالی است که از سه زاویه به هم مرتبط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تشکیل شده است و منطق کانونی آن در فلسفه اجتماعی، فردگرایی مثبت و رشد دامنه آزادی‌های فردی در پیشرفت بهره‌برداری از امکانات است.

نکته بعدی در فرآیند جهانی شدن قاعده‌مندی روابط بین ملت‌ها، دولت‌ها و عموماً نهادها و بازیگران است. مسئله دیگر دسترسی سهل و گسترده به داده‌ها و اطلاعات است. نتیجه بسیار مهم این رکن از جهانی شدن، مطلع شدن افراد از شرایط امکانات و فرصت‌ها خارج از محدوده‌های زندگی و مرزی خودشان است.

نکته دیگر در رابطه با جهانی شدن افزایش سطح اعتماد به محیط بین‌المللی و پذیرش ریسک و مخاطره در تعامل با ملت‌ها، دولت‌ها و نهادها می‌باشد.

نکاتی که ذکر شد از بدیهیات بحث جهانی شدن می‌باشند هرچند که تنوع دیدگاه‌ها در مورد این مفهوم بسیار زیاد است.

و اما مسئله دیگری را که می‌توان به آن اشاره کرد در خصوص مبانی مهم فلسفی جهانی شدن است که از این منظر جهانی شدن، فراگیر شدن عقلانیت است. هرچند همیشه در انسان جلوه‌ای از عقلانیت وجود داشته، اما در شرایط جدید جهانی، مظاهر عقلانیت و تنوع اموری که باید عقلانیت در آن‌ها رعایت شود به شدت افزایش پیدا کرده است.

جهانی شدن رابطه مستقیمی با توانایی، سازمان‌دهی، رقابت‌پذیری و فعالیت قابل توجه یک واحد دارد. در عرصه بین‌المللی، توانایی و مهارت شرط بسیار مهمی است.

فرهنگ‌هایی که جمع‌گرا به معنای فعالیت جمعی و فردگرا به معنای خلاقیت هستند، زمینه موفقیت بیشتری در تلاطمات جهانی شدن دارند. (سریع القلم، ۱۳۸۴: ۴۰)

۲- ابعاد جهانی شدن

جهانی شدن یک پدیده چندوجهی است. یکی از ناکامی‌های محققان در ارائه تعریفی جامع از جهانی شدن، در همین چندبعدی یا چندوجهی بودن آن است. این چندوجهی بودن را هم در علل یا دلایل جهانی شدن و هم در پیامدها و بازتاب‌های جهانی شدن می‌توان مشاهده کرد. برای جهانی شدن ابعاد گوناگونی از جمله اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، پزشکی و بهداشتی، ارتباطاتی، امنیتی، زیست‌محیطی و غیره نام‌برده می‌شود که

در این قسمت تلاش خواهد شد تا برخی از مطرح‌ترین این ابعاد، از جمله بعد اقتصادی، بعد سیاسی و بعد فرهنگی مورد بررسی قرار گیرد.

۱-۲- جهانی شدن اقتصاد

جهانی شدن اقتصاد به لحاظ تأثیر بر شیوه‌های تولید و مصرف، تجارت جهانی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، بازارهای مالی و سرمایه، انتقال تکنولوژی و غیره بارزترین و مشخص‌ترین نمونه جهانی شدن به شمار می‌آید. به عبارت دیگر جهانی شدن در بعد اقتصادی از گستردگی، سرعت و عمق بیش‌تری برخوردار می‌باشد. وجه مسلط و غالب جهانی شدن اقتصاد به گونه‌ای است که ابعاد سیاسی و فرهنگی این فرایند تحت تأثیر بعد اقتصادی شکل گرفته و در حال انجام است. پژوهشگران اقتصادی، جهانی شدن اقتصاد را به طرق مختلف تعریف کرده‌اند و هر یک از منظر خاصی به این مسأله نگاه کرده‌اند. «سایکیف»^۴ و «گلین»^۵ با تأکید بر گسترش سرمایه‌داری جهانی شدن را با به هم پیوستگی بیش‌تر اقتصادها مشخص می‌کنند. «آنتونی مک‌گرو» نیز خاطرنشان می‌کند، جهانی شدن اقتصاد به معنای تحولی ژرف در اقتصاد جهانی، ایجاد یک بازار مشترک جهانی و نابودی دولت-ملت‌ها به عنوان موجودیت‌های اقتصادی می‌باشد. (ارجمندی، ۱۳۸۶: ۷۷-۷۸)

ذکر این نکته ضروری است که جهانی شدن دو مشخصه ممتاز را شامل می‌شود. حیثه و عمق از یک طرف دربردارنده مجموعه‌ای از فرایندهاست که در سراسر جهان نمود پیدا می‌کند و از طرف دیگر مستلزم سطوح بالای تعامل یا وابستگی متقابل میان دولت‌ها و جوامع که تشکیل‌دهنده جامعه جهانی هستند، می‌باشد. در این شرایط، جهانی شدن اقتصاد فرایندی روبه پیشرفت است که در آن تعاملات فرامرزی به سرعت در حال شکل‌گیری و گسترش است. (معاونت سیاست خارجی و روابط بین‌الملل، ۱۳۸۲: ۱۱۲)

در مطالعه جهانی شدن اقتصاد، عوامل و عناصر مختلفی یافت می‌شود که هر یک به نوبه خود در ایجاد و تداوم آن مؤثر واقع شده و می‌شوند، اما به طور کلی، چهار عنصر اساسی و بنیادین، که به طور ملموسی چرخ‌های جهانی شدن اقتصاد به شمار می‌روند و سایر پدیده‌ها و عوامل جهانی شدن را تحت تأثیر قرار داده‌اند، عبارت‌اند از: رشد تکنولوژی، تجارت جهانی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و بازارهای مالی، سرمایه و تکنولوژی. افزایش همکاری جهانی برای دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته‌تر و گستردگی جهانی تولید تکنولوژی از پدیده‌های جدید تکنولوژی در عصر جهانی شدن اقتصاد است. در حال حاضر شرکت‌های بزرگ تجاری و تولیدی باهدف دستیابی به تکنولوژی‌های دانش‌گستر و افزایش رشد کیفی محصولات خود، همکاری گسترده‌ای در این زمینه دارند که در برخی موارد نیز به ادغام آن‌ها نیز منجر شده است. علاوه بر این، در حال حاضر

1. Satklif.
2. Glin.

فرایند تولید و به‌کارگیری تکنولوژی صرفاً به چند کشور پیشرفته مانند گذشته منحصر نمی‌شود و این پدیده در نتیجه اقدام شرکت‌های چندملیتی به بسیاری از کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته نیز منتقل شده است. این وضعیت، جهانی‌شدن تکنولوژی را به‌عنوان یکی از شاخص‌های مهم جهانی‌شدن اقتصاد مطرح ساخته و اخیراً نیز در چارچوب سازمان تجارت جهانی، قوانینی برای تنظیم روند تولید، انتقال و بهره‌گیری از تکنولوژی‌های جدید به تصویب رسیده است. (همان، صص ۱۱۴-۱۱۳)

توسعه کمی و کیفی تجارت در سطح جهانی از بنیادی‌ترین، مهم‌ترین و بارزترین عناصر جهانی‌شدن اقتصاد به شمار می‌آید. این عنصر که سابقه‌ای به قدمت جهانی‌شدن اقتصاد دارد، بار اصلی و اولیه آن را نیز به دوش می‌کشد. به‌عبارت‌دیگر، تجارت بین‌المللی اولین نمود و سبب جهانی‌شدن اقتصاد به شمار می‌آید که سابقه آن به اواسط قرن نوزدهم بازمی‌گردد. علاوه بر این در طول دو قرن گذشته، کمیت و کیفیت تجارت بین‌المللی عامل تندکننده یا کندکننده جهانی‌شدن اقتصاد بوده است. این مهم در افزایش سیاست‌های حمایت‌گرانه از تولیدات ملی و در نتیجه افزایش موانع تعرفه‌ای و غیرتعرفه‌ای بر صادرات و واردات و همچنین کاهش این موانع و کنار گذاشتن سیاست‌های حمایت‌گرانه در برهه‌ای دیگر تعریف می‌گردد. در واقع تجارت آزاد شکل مطلوب و کارآمد جهانی‌شدن اقتصاد است. بر این اساس، تخصصی‌شدن فعالیت‌های اقتصادی موجب افزایش کیفیت و کمیت تولید و در نتیجه افزایش درآمد و رفاه اجتماعی می‌شود. این مهم بر مبنای اصل مزیت نسبی و در چارچوب سیستم تجارت آزاد صورت می‌گیرد.^۶

۲-۲- جهانی‌شدن سیاست

جهانی‌شدن سیاست از جمله مواردی است که شتاب آن از ابعاد دیگر جهانی‌شدن به‌مراتب کندتر است. علت این امر را باید در ماهیت دولت ملی و نظام مرکب از دولت-ملت‌ها جستجو کرد. مقصود از جهانی‌شدن سیاست این است که مسائل و مباحثی که قبلاً به حوزه داخلی و حیطه حاکمیت تعلق داشتند، باگذشت زمان ابعاد جهانی بیش‌تری پیدا می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، جهانی‌شدن سیاست عبارت است از، روند حرکت از دولت ملی به‌سوی حاکمیت جهانی و پیدایش سیاست جهانی یکپارچه.

با گسترش جهانی‌شدن سیاست، مفهوم و نحوه اعمال حاکمیت ملی تغییر یافته و پیوند متقابل میان دولت‌ها گسترش می‌یابد. در این شرایط، رویدادها، تصمیمات و فعالیت‌های سیاسی در یک نقطه از جهان، عواقب مهمی برای سیاست کشورهای دیگر دارد و تفکیک سیاست‌های داخلی و خارجی از یکدیگر به‌سختی امکان‌پذیر خواهد بود. (Delanty)

(Gerard and Chris, 2007: 414)

جهانی‌شدن سیاست یکی از پیامدهای پیشرفت تکنولوژیک، جهانی‌شدن اقتصاد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق است و هرچند که با اعمال سیاست‌های واحد توسط کلیه بازیگران بین‌المللی فاصله زیادی وجود دارد ولی زمینه اولیه آن در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ مهیا گردید. روی کار آمدن میخائیل گورباچوف و سیاست تنش‌زدایی وی با غرب که در قالب نظریه «خانه مشترک اروپایی» ارائه گردید، باعث ختم برخوردهای ایدئولوژیک و تفاهم بیش‌تر در امور سیاسی و بین‌المللی شد. وابستگی متقابل اقتصادی کشورها نیز نقش مؤثری در گرایش به پیروی از سیاست‌های مشابه ایجاد کرد. مذاکرات حکومت‌ها در جهت دستیابی به چهارچوب‌های مشترک، گام مؤثری در این زمینه بود. از سوی دیگر، کشورهایی که فاقد ابزار لازم جهت دفاع از منافع ملی و امنیت ملی خود بودند، به این نتیجه رسیدند که مشارکت در روند جهانی‌شدن سیاست، باعث کاهش شکنندگی و صدمه‌پذیری آنان می‌گردد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که عوامل ذیل در آماده ساختن زمینه برای جهانی‌شدن سیاست مداخله دانسته‌اند:

۱- ظهور بازیگران جدید در صحنه بین‌المللی: ظرف سی سال آخر سده بیستم، تعداد بازیگران بین‌المللی افزایش چشم‌گیری داشته است. تعداد دولت‌های مستقل از ۱۷۶ دولت در سال ۱۹۸۰ به ۱۹۸ دولت در سال ۲۰۰۰ رسید.

این امر عمدتاً از استقلال ممالک تحت استعمار، تجزیه دولت‌ها بر اثر قومیت‌گرایی و تجزیه بر اثر توافق حاصل شد. سازمان‌های غیردولتی از تنوع و تعداد بی‌سابقه‌ای برخوردار شدند و شرکت‌های فراملی یا چندملیتی که با توجه به تمرکز ثروت انبوه نزد آنها توانستند سیاست‌ها و رفتار دولت‌های متنوع خود و سایر حکومت‌ها را تحت الشعاع اهداف و منافع خود قرار دهند. (ibid)

۲- پیشرفت تکنولوژیک، زمانی که آمریکا در دهه ۸۰ طرح جنگ ستارگان را مطرح کرد حتی دولت‌های متحد آن کشور به دلیل پیچیدگی‌های فنی با تردید به آن می‌نگریستند، اما گذشت زمان و پیشرفت در طرح‌های مربوطه سبب متقاعدشدن رهبران شوروی سابق در زمینه برتری تکنولوژیک آمریکا و به نتیجه رسیدن مذاکرات خلع سلاح گردید. استفاده از ماهواره‌ها و وسایل الکترونیک دیگر در کسب اطلاعات نظامی و جاسوسی، تولید تسلیحات پیشرفته، پروژه‌های مشترک تولید سلاح، تحول اساسی در صنایع الکترونیک و سایر عوامل سبب گردید که صنایع مهم در اختیار گروه محدودی از کشورها قرار گیرد که تشابه و مراتب زیادی در سیاست‌های بین‌المللی آنها وجود داشت و در بین آنها آمریکا از موقعیت ویژه‌ای برخوردار بود.^۷

۷- مطرح ساختن طرح سپر دفاع موشکی توسط کلیتون نیز ناشی از همین وضعیت مخصوص می‌باشد.

۳- خاتمه برخوردهای ایدئولوژیک: خاتمه برخوردهای ایدئولوژیک بین شرق و غرب و تعدیل برخوردهای شمال و جنوب به دلیل وابستگی متقابل اقتصادی باعث شد که کشورهای درحال توسعه، رغبت بیش تری به پیروی از الگوهای جهانی برای دسترسی به توسعه پایدار کنند. به تبع آن کشورها نیز مواضع نزدیک تری به یکدیگر اتخاذ کرده و به خط‌مشی حاکم جهانی توجه نمودند. قوانین و مقررات در سازمان‌های بین‌المللی تدریجاً از بار ارزشی تهی شده و چارچوب اجرایی مشترکی برای هم تدوین کردند. طبیعی است که قوانین و مقررات بازی حاکم بر روابط بین‌الملل برای کشورهایایی که خواهان افزایش مشارکت در روند جهانی شدن بودند، نوعی محدودیت رفتاری ایجاد می‌کرد که بعضی از ممالک آن را به‌طور ارادی و برخی دیگر به‌صورت اجباری پذیرفتند.

۴- موفقیت پیمان‌های منطقه‌ای: تشکیل و تحول جامعه اقتصادی اروپا، آسه آن، نفتا و... تجزیه مثبتی در زمینه تفویض اختیارات به نهادهای فراملی و استفاده از اقتدار دسته‌جمعی حاصله بود و نشان داد که در یک نظام تصمیم‌گیری جمعی هرچند که از استقلال رأی و عمل تک‌تک آحاد کاسته می‌شود اما اقتدار حاصله به‌مراتب بالاتر از قدرت انفرادی دولت‌ها بوده و میزان بهره‌برداری آن‌ها در درجه‌ای بالاتر قرار می‌گیرد. هماهنگی و همسویی فکری پیمانی منطقه زمینه‌ساز استقبال آن‌ها از روند جهانی شدن گردید. (فاخری، ۱۳۷۹: ۵۵۸)

۲-۳- جهانی شدن فرهنگ

فرهنگ در شمار آن دسته از واژه‌ها و مفاهیم علوم اجتماعی و انسانی است که هرچند کاربرد بسیاری دارد، اما اتفاق نظر چندانی بر سر تعریف آن نیست. پژوهشگران و نظریه‌پردازان تعریف‌های متفاوتی از فرهنگ عرضه کرده‌اند که گاهی حتی در تضاد با یکدیگر قرار دارد. این گوناگونی و تفاوت گسترده گرچه تاندازه‌ای از دیدگاه و برداشت‌های متفاوت پژوهشگران سرچشمه می‌گیرد، ولی درعین حال پیچیدگی‌های اجتماعی هم دلالت دارد که تحدید، تعریف و مفهوم بندی جنبه‌های گوناگون آن آسان نیست.^۸ (آشوری، ۱۳۸۰: ۵)

«لووی»^۹، «مالینوفسکی»^{۱۰}، «تالکوت پارسونز»^{۱۱} و بسیاری دیگر از اندیشمندان تعاریف پرشمار و گوناگونی از فرهنگ ارائه می‌دهند. لووی فرهنگ را، مجموعه چیزهایی که افراد از جامعه خود به‌صورت میراثی از گذشته و از راه آموزش و پرورش رسمی و غیررسمی

۴- واژه Culture در اصل به معنای کشت و کار بیا پرورش بوده است. این معنا هنوز در واژه‌هایی چون Agriculture (کشاورزی) و Horticulture (باغ داری) وجود دارد. واژه «کولتور» در مورد جامعه‌های بشری، از حدود سال ۱۷۵۰ برای نخستین بار در زبان آلمانی به کار رفته است. معنای نخستین آن به کشت و پیشرفت بود ولی رفته رفته معنای علمی تازه و ویژه‌ای به خود گرفت، این معنا به دسته‌ای از ویژگی‌ها و دستاوردهای جوامع انسانی و در نتیجه، همه بشریت اشاره دارد که با سازوکارهای وراثت زیستی انتقال پذیرند.

1. Lowie.

2. Malinovsky.

3. Talcott parsons.

فرامی‌گیرند، تعریف کرده است. مالدینوفسکی به روشی دیگر فرهنگ را تعریف کرده است؛ او فرهنگ را دربردارنده همه عناصری می‌داند که برای برآوردن نیازها شکل گرفته‌اند. فرهنگ، کلیت یکپارچه‌ای از ابزارها و کالاهای مصرفی، ویژگی‌های اجتماعی گوناگون و پیشه‌ها، باورها و رسم‌های بشری است. (ربانی، ۱۳۸۴: ۳۴)

پس از ذکر تعاریفی از فرهنگ، این سؤال مطرح می‌شود که منظور از جهانی شدن فرهنگ چیست؟

یکی دیگر از ابعاد جهانی شدن، بعد فرهنگی و تأثیر آن بر ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دولت‌هاست. بسیاری از نویسندگان و تحلیلگران، جهانی شدن را بیش‌تر با تکیه به بُعد فرهنگی آن موردتوجه قرار داده‌اند.

از بعد فرهنگی، جهانی شدن بیش‌تر ناظر بر فشردگی زمان و مکان و پیدایش شرایط جدید برای جامعه جهانی و جهانی شدن فرهنگ است. تمرکز این بعد از جهانی شدن بر تأثیراتی است که فرهنگ جهانی بر هویت‌ها و فرهنگ‌های ملی و محلی بر جای می‌گذارد و احیاناً موجب شکل‌گیری و گسترش فرهنگی خاص در عرصه جهانی می‌شود که هرگونه محدودیت فرهنگی زندگی اجتماعی را تعدیل می‌کند یا از میان برمی‌دارد و فرهنگی جهانی را شکل می‌دهد.

جهانی شدن فرهنگ و تصور اندیشه فرهنگ واحد جهانگیر، پیشینه‌ای طولانی دارد. از امپراطوری‌های باستان مانند چین یا روم که چنین برنامه‌ای داشتند تا ادیان جهان‌گستر همچون مسیحیت و اسلام که اهدافشان معطوف به همه انسان‌ها بوده و دغدغه جهانگیر شدن داشته‌اند و حتی ایدئولوژی‌های سوسیالیستی سن سیمون و مارکس و دیگران که بر شکل‌گیری جامعه و فرهنگ جهانی استوار است، همگی به دنبال خلق فرهنگی برتر و فراگیر در سطح جهانی بوده‌اند.

۳- جهانی شدن حقوق بشر

از دیدگاه تاریخ روابط بین‌الملل در نیم‌قرن بعد از جنگ جهانی دوم، عوامل متعددی در شکل‌گیری اندیشه حقوق بشر و پذیرش اصل رعایت حقوق انسان‌ها، مؤثر واقع شده‌اند.

درواقع، به نظر می‌رسد که ماهیت مسائل بین‌الملل به نحوی بوده که مطرح شدن و پیشبرد حقوق بشر اجتناب‌ناپذیر شده است. در سال ۱۹۴۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر به‌عنوان اقدامی برای بهبود بخشیدن به روابط بازیگران بین‌المللی به‌ویژه دولت‌ها با شهروندانشان مورد تصویب قرار گرفت.

رفته‌رفته زمینه برای شکل‌گیری فرهنگ حقوق بشر فراهم شد و فرایند هماهنگی رفتار دولت‌ها با موازین معیارهای اعلامیه جهانی حقوق بشر آغاز شد. اقدامات جهت

استعمارزدایی و فعالیت‌های جنبش عدم تعهد در سازمان ملل، گر چه مستقیماً به رعایت حقوق بشر مربوط نبودند، اما در شکل‌گیری فرهنگ حقوق بشر بسیار مؤثر واقع شدند. در واقع، به اعلامیه جهانی حقوق بشر ابعاد اجرایی دادند. قطعنامه سازمان ملل در سال ۱۹۶۶ نقطه عطفی در فرایند فوق‌تلقی می‌شود، چراکه از طریق آن بین حقوق بشر از یک‌سو و حقوق بنیادین مردم برای خودمختاری از سوی دیگر پیوند برقرار شد. سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای به نوبه خود در فرآیند فوق‌نقش مهمی ایفا کردند.

زمانی که مسئله رعایت حقوق بشر وارد مرحله اجرایی شد، این واقعیت عریان شد که از یک‌سو، از بین بردن شرایطی که مانع پیشرفت رعایت حقوق بشر می‌شود و از سوی دیگر جلوگیری از پایمال کردن حقوق انسان‌ها، همراه و نیازمند دموکراسی است. دموکراسی در داخل مرزها و در سطح جهان شرط لازم برای دفاع از حقوق بشر است. در نتیجه از طریق دموکراسی مسئله حقوق بشر عمیقاً با مشروعیت دولت‌ها پیوند خورده است. در رابطه‌ای که بین حقوق بشر، دموکراسی و شهروندی از یک‌سو و دولت و سیاست از سوی دیگر برقرار شده، مسائل متعددی به وجود آمده است.

امروزه جامعه جهانی از بحث و مناقشه در مورد اصول و مبانی فلسفی حقوق بشر فراتر رفته و به مرحله اجرای موازین موجود و تصمیمات اتخاذ شده توسط بازیگران بین‌المللی رسیده است. در این خصوص مسئله اساسی در این است که در روابط بین‌الملل اجرای حقوق بشر منجر می‌شود به «مداخله در امور داخلی دولت‌ها». تعارض و منشأ بحران حمایت از حقوق بشر در این است که از یک‌سو، عدالت‌خواهی به مداخله منجر می‌شود و از سوی دیگر، بازیگران جهانی متعهد به حفظ نظم و ثبات بین‌الملل هستند. مداخله با مخالفت سیاسی مواجه و بحران‌زا می‌شود. مداخله‌های پی‌درپی و گسترده مبنای روابط بین‌الملل و اصولی را که روابط بین‌کشورها بر مبنای آن استوار است، نامعتبر می‌سازد و در این صورت، پیوسته این خطر وجود دارد که مداخله‌گرایی جهت حمایت از حقوق بشر تابع علل و انگیزه‌های سیاسی - اقتصادی باشد و نه انسانی. لذا مشاهده می‌شود که مداخله بدون استثناء جنجال‌برانگیز است، زمان و شکل مداخله موردانتقاد شدید قرار می‌گیرد و هم‌زمان عدم‌مداخله نیز با انتقاد روبرو می‌شود.

جهانی‌شدن تعارض بین عدالت و ثبات را از بین برده است. مبنای تعارض فوق عبارت است از حاکمیت، اصل برابری دولت‌ها و اختیارات قانونی و انحصاری دولت‌ها که به اصل عدم‌مداخله منجر می‌شود. قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا بیش از سه دهه است که سیاست حمایت از حقوق بشر و حمایت از دموکراسی را در پیش گرفته‌اند و آن را لاقبل‌تاندازه‌ای به زیرمجموعه‌ای از سیاست خارجی خود مبدل کرده‌اند.

در عصر جهانی‌شدن در حوزه‌های مختلف، و به‌خصوص در مورد رعایت حقوق بشر هنجارهای جهانی شکل گرفته‌اند، نتیجه اینکه شکل‌گیری منافع دولت‌ها کمتر در حوزه

بسته داخلی انجام می‌گیرد و بیشتر توسط عرصه عمومی جهانی تعیین می‌شود. توجه به هنجارهای جهانی و در نظر گرفتن آن‌ها در سیاست خارجی بخشی از منافع ملی دولت‌ها را تشکیل می‌دهد.

درعین حال، کمرنگ شدن مرزها به فرآیندهای برون‌مرزی و سازمان‌های غیردولتی این فرصت را می‌دهد تا مسائل برون‌مرزی را به مسائل درون‌مرزی مبدل کنند و بدین وسیله مسائل جهانی را وارد فرایند سیاست‌گذاری جوامع کنند.

در چنین فضایی است که جنایتکاران جنگی صرب و کروات به جرم قتل‌عام‌های قومی، نژادی و مذهبی در دادگاه‌های لاهه محاکمه می‌شوند و از پینوشه باوجود کشمکش‌های فراوان سلب مصونیت می‌شود. امروزه دادگاهی در بلژیک این حق را برای خود محفوظ می‌شمارد تا علیه شماری از رهبران سیاسی و نظامی در سراسر جهان به دلیل ارتکاب جنایات جنگی، دادخواست تنظیم و آن‌ها را به دلیل اعمالشان تحت پیگرد حقوقی و قضائی قرار دهد و دادگاهی مشابه در آلمان علیه رامسفلد وزیر دفاع سابق آمریکا به دلیل ارتکاب جنایت جنگی کیفرخواست صادر کند. همه این موارد و موارد مشابه حاکی از تغییری جدی در جهت تأکید بر مسئولیت جهانی افراد و نهادها در زمینه عدم رعایت حقوق بشر است و این امر بسیاری از اصول عرفی و سنتی حقوق بین‌الملل به‌ویژه اصل عدم‌مداخله را تحت‌الشعاع خود قرار داده است.

موانع حقوقی جهانی شدن حقوق بشر

۳-۱- موانع فرهنگی

کنونسیون‌های بسیاری در زمینه حقوق بشر به تصویب رسیده‌اند و بسیاری از دولت‌ها نیز به آن‌ها پیوسته‌اند ولی برخی از دولت‌ها ادعا می‌کنند که این کنوانسیون‌ها بدون توجه به فرهنگ و مذهب بسیاری از کشورها و تنها بر اساس فرهنگ و مذهب غربی تدوین شده است. این دولت‌ها با طرح بحث نسبیّت فرهنگی، چندین استدلال می‌کنند که با توجه به تفاوت فرهنگی که با غرب دارند، می‌توانند برخی از این قواعد را اجرا کنند و برخی دیگر را که با فرهنگ کشور آن‌ها سنخیت ندارد، اجرا نکنند. زیرا برخی از مفاهیم با توجه به عرف و عادات هر منطقه، فرهنگ هر ملت و مفاهیم و مبانی مذهبی ریشه‌دار ملت‌ها، ممکن است متفاوت باشد. در فرایند تدوین کنوانسیون‌ها هرچند که برخی نمایندگان کشورهای مدعی نسبیّت فرهنگی هم مشارکت داشته‌اند، اما مشارکت آن‌ها جدی و مؤثر نبوده است و گاهی اصلاً امکان مداخله نداشته‌اند. عدم مشارکت مؤثر گاهی به بی‌نظمی، بی‌توجهی، و بی‌لیاقتی مقامات و سازمان‌های ذی‌ربط این کشورها و گاهی به دلیل بسته بودن جو بین‌المللی است. تا جایی که مربوط به جو بین‌المللی است باید سازمان‌های بین‌المللی، امکاناتی را برای ملت‌ها و فرهنگ‌هایی که ادعا می‌کنند حرفی برای گفتن دارند

ولی مجال، امکان و فرصت طرح مؤثر آن را نداشته‌اند فراهم کنند، حتی اگر ارزش‌ها و هنجارهای موردادعای آن‌ها با موازین جهانی حقوق بشر کنونی انطباق نداشته باشد. این واقعیت را نیز نباید از یاد برد که اگر این‌گونه کشورها بخواهند در جامعه بین‌المللی فعالانه زندگی کنند، باید توان مشارکت داشته باشند و برای این کار باید ظرفیت‌سازی نمایند. این ظرفیت‌سازی از طرق مختلفی همچون برقراری نظام دموکراتیک و بالا بردن توان فنی می‌تواند صورت گیرد.

برخی تفاوت‌های فرهنگی نمی‌توانند عدول‌های عمده از معیارهای حقوق بشر جهانی را توجیه کند؛ نسبت‌گرایی فرهنگی به‌جای آن‌که خودکامگی را مستقر کند که می‌بایست ضامن خودمختاری محلی باشد و قبل از این‌که عدول‌های فرهنگی از حقوق بشر جهانی را توجیه کنیم، باید بر مبنای فرهنگی اصیل و قدرتمند و نیز بر وجود سازوکارهای جایگزین برای تضمین کرامت بنیادین انسان تأکید نماییم. معیارهای بین‌المللی حقوق بشر، حداقل معیارهای انسانیت است و دیدگاه نسبت‌گرا که حقوق را جهان‌شمول نمی‌داند، به‌راستی دیدگاهی است که سخت بر مرکزیت دولت استوار است و این واقعیت را نادیده می‌گیرد که حقوق بشر، حقوق هر انسانی است و به‌اینکه دولت‌ها یا گروه‌هایی از دولت‌ها ممکن است در مسائل سیاسی، سیاست‌گذاری اقتصادی و فرهنگی به گونه‌هایی متفاوت از یکدیگر عمل کنند، وابسته نیست.

احترام به حقوق بشر و برداشتن موانع تحدیدکننده آزادی‌های انسان، وجه بارز جهانی‌شدن است. بر این پایه، مبحث تنوع و نسبت فرهنگی باید به‌گونه‌ای تفسیر شود که با جهان‌شمولی حقوق بشر مغایرت نداشته باشد. غیر از دموکراتیزاسیون راهی وجود ندارد و هنگامی می‌توان نسبت فرهنگی را با جهان‌شمولی قابل جمع و همراه کرد که از دموکراسی به‌عنوان روش استفاده نمود و جامعه بین‌الملل همانند جامعه داخلی، دموکراتیزه شود، هنگامی که ادعا می‌شود حقوق بشر جهان‌شمول است، بایستی آینه تمام ملل، اقوام و نژادها باشد. یعنی هر یک از انسان‌ها که در جامعه بین‌الملل زندگی می‌کنند، بتوانند تصویر خود و جامعه خود را در حقوق بشری که جهانی تلقی می‌شود، ببینند. اگر قرار باشد اصول، هنجارها و قواعد به‌عنوان حقوق بشر آینه بخشی از دنیا باشد جهان‌شمول نخواهد بود. بنابراین اصول، هنجارها و قواعد به‌عنوان حقوق بشر بایستی نماینده همه مردمان و فرهنگ‌های گوناگون باشد و همه فرهنگ‌ها نشانه‌هایی از خود را در آن ببینند و درعین حال آن را در کل، ضد خود نبینند. این مسأله بسیار حائز اهمیت است و در غیر این صورت، ما جهان‌شمولی حقوق بشر را به بهای استیلائی یک سری از ارزش‌ها بر ارزش‌های دیگر خواهیم داشت، یعنی شاهد استیلائی ارزش‌های مردم یک بخش از جهان بر بخش دیگر خواهیم بود.

کوفی عنان در سخنرانی که به مناسبت پنجاهمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران در ۱۹ آذرماه ۱۳۷۶ (برابر با ۱۰ دسامبر ۱۹۹۷) ایراد کرد، ضمن تأیید اصولی حقوق بشر جهانی، به نوعی به موانع فرهنگی در اجرای آن حقوق اشاره نمود. وی در قسمتی از سخنان خود فرمود: «فقط در شرایطی که حقوق بشر به طور مساوی مورد اجرا گذارده شود، می توان آن را حقوقی قلمداد کرد که به طور جهانی مورد قبول قرار گرفته باشد. این حقوق را نمی توان به طور منتخب یا به گونه ای نسبی به اجرا گذارد ...»

۲-۳- موانع اقتصادی

موانع اقتصادی در راه جهانی شدن حقوق بشر واقعیتی بسیار تلخ و تأسف بار است. کشورهای کم تر توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه که قادر نیستند نیازهای اساسی مردم خود، از جمله خوراک و بهداشت اولیه را تأمین و بی سوادى را رفع نمایند، چگونه می توانند زمینه اجرای حقوق بشر را فراهم سازند.

دولت هایی که نه برنامه اقتصادی مشخص دارند و نه به فکر آموزش و بهداشت مردم هستند و هیچ گاه نمی توانند مدعی خدمت به حقوق بشر باشند. حقوق بشر بدون رعایت حقوق اقتصادی و اجتماعی و در نبود ساختارهای تضمین کننده این حقوق می تواند منجر به ایجاد نابرابری اقتصادی و تضییع اجتماعی افراد گردد. فاصله روزافزون کشورهایی که از لحاظ اقتصادی رشد یافته و کشورهایی که در حال رشد می باشند، مانع از آن است که حقوق بشر در جامعه بین الملل تحقق یابد، لذا عدالت اقتصادی و اجتماعی ایجاد می کند که هر ملتی بر حسب توانایی های خود حداکثر مساعی خویش را برای از بین بردن این فاصله مبذول دارد. در زمینه های اقتصادی، ناتوانی نظام دولت های ملی از تضمین امنیت عمومی، تجارت نظام مند، عدالت اجتماعی و ایجاد یکپارچگی فرهنگی بر ملا شده است. ناکارایی دولت ها در زمینه قانونمند کردن اقتصاد فرامرزی، سیاست های عدالت اجتماعی را نیز با بحران مواجه می کند. در راه برد عدالت اجتماعی تلاش می شود تا نابرابری های اقتصادی به وسیله انتقال ثروت از قشر مرفه جامعه به قشر محروم برطرف شود.

حکومت های کشورهای در حال توسعه، زیر فشار مؤسسات اقتصادی جهانی اغلب فاقد هرگونه قدرت حاکمیت مؤثر برای اتخاذ تصمیم در جهت حمایت از اقلیت ها یا حفظ عناصر مهم فرهنگی و اجتماعی در جوامع خود هستند. این حقیقت که فرایند تصمیم گیری اقتصادی از دست حکومت ها خارج و به دست کارشناسان و متخصصان مالی مؤسسات اقتصادی جهانی سپرده شده است، به این معنی است که مردم و حکومت های کشورهای در حال توسعه در تصمیم گیری هایی که زندگی آن ها را تحت تأثیر قرار می دهد مشارکت مؤثری ندارد. این مسأله هم بر حاکمیت دولت ها و هم بر حقوق بشر تأثیر می گذارد. مردم توانایی بهره مندی از حق توسعه را نخواهند داشت، زیرا به دلیل ضعف مالی، فرصت

مشارکت در تصمیم‌گیری‌های ناظر بر توسعه خویش را ندارند. از این گذشته چون قدرت به گروه‌های ذی‌نفوذ واگذار می‌شود حکومت‌ها و اقلیت‌های درون کشور به حاشیه رانده می‌شوند و این تأثیر با افزایش خصوصی‌سازی وظایف دوستی و کالاهای عمومی تشدید می‌شود. در نتیجه توانایی حکومت‌ها برای حمایت از حقوق بشر حتی اگر در قانون اساسی تضمین و به‌وسیله قوه قضائیه اجرا شده باشد، محدودتر می‌گردد و البته بسیاری از حکومت‌ها حتی زمانی که کنترل تصمیم‌گیری اقتصادی را نیز در دست دارند، منافع و حقوق اقتصادی مردم خودشان را در نظر نمی‌گیرند. بدین ترتیب مشخص می‌گردد که تصمیم‌گیری اقتصادی نیازمند احترام به حقوق بشر است.

جهانی‌شدن روابط اقتصادی بین‌المللی باعث ترغیب بسیاری از کشورها به آغاز تدوین قوانین تبعیض‌آمیز و تدابیر انتظامی جهت حمایت از نیروی کار داخلی و کنار گذاشتن اقشار خاصی از مهاجران شده است. مطالعات موجود نشان می‌دهد که تبعیض علیه کارگران مهاجر در کشورهای سراسر جهان در حال افزایش است. در عصر جهانی‌شدن که اقتصادهای ملی هرروز بیش‌تر به‌طرف اتکای متقابل می‌روند، سازمان ملل متحد ضرورت مشارکت نزدیک با بخش خصوصی را تأکید می‌کند. این آگاهی به‌صورت فزاینده‌ای مطرح است که بسیاری از تصمیمات متخذه در سطح بخش خصوصی دارای اثرات مستقیم و غیرمستقیم بر جنبه جهانی حقوق بشر می‌باشد. همکاری سازنده بین سازمان ملل متحد و جامعه تجاری برای پاسخگویی به چالش موجود جهت توسعه، ترویج کشورداری و حکمرانی صحیح و بهبود شرایط بهداشت و آموزش، یک امر حیاتی است.

برنامه‌های تعدیل ساختاری، تأثیر قابل توجهی بر تحقق کلی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هم از لحاظ توانایی مردم برای استیفای این حقوق و هم از حیث توانایی دولت‌ها در فرایند تعدیل ساختاری، دستکم گرفته می‌شود. استراتژی‌های توسعه‌ای که صرفاً به رشد اقتصادی و ملاحظات مالی چشم دوخته باشند تا حدود زیادی از رسیدن به عدالت اجتماعی ناکام مانده‌اند؛ حقوق بشر مستقیماً و از طریق غیرشخصی شدن روابط اجتماعی، فروپاشی خانواده‌ها، جوامع و زندگی اجتماعی اقتصادی مورد تجاوز قرار گرفته است و نهایتاً این که مؤسسات اقتصادی جهانی اغلب طرح‌هایی را به اجرا می‌گذارند که به کسانی که حقوق اقتصادیشان آسیب‌پذیرتر از دیگران است لطمه وارد می‌سازد و در نتیجه نمی‌تواند برای آن‌ها رفاه اجتماعی ایجاد نماید. بنابراین حقوق بشر در نتیجه سیاست‌های نهادهای اقتصادی جهانی زیر پا گذاشته شده است.

۳-۳- موانع سیاسی

حقوق بشر از زمانی که به‌صورت ابزار سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ درآمد، به ابزاری برای سرکوب ملت‌های ضعیف مورداستفاده قرار می‌گیرد. با وجود

این‌که اغلب کشورها متعهد به اجرای حقوق بشر شده‌اند، اما در عمل نتیجه مطلوب به دست نیامده است. زیرا دیده‌شده که حکومت‌های بسیاری هر زمان که نفعشان اقتضا نموده به راحتی اصول حقوق بشر را زیر پا گذاشته و به خودکامگی خویش ادامه داده‌اند و با سیاسی نمودن حقوق انسانی و بشردوستانه مغایر با اصول بی‌طرفی و عدم تبعیض عمل نموده‌اند. یکی از علل عدم موفقیت یا عدم توفیق سازمان ملل در تحقق آرمان‌های منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر و ملزم ساختن عملی دولت‌ها به رعایت اصول حقوق بشر، سیاسی برخورد نمودن در زمینه حقوق بشر است. بسیاری از مواقع، حمایت از حقوق بشر تحت پوشش انگیزه‌ها و رقابت‌های سیاسی قرار گرفته و ابزار مناسبی در جهت اهداف و اغراض سیاسی بوده است.

کوفی عنان در سخنرانی سابق‌الذکر به این مطلب نیز اشاره دارد و می‌گوید: «حقوق بشر را نمی‌توان گزینه‌ای اجرا کرد و یا از آن به‌عنوان سلاحی برای تنبیه دیگران استفاده نمود. خلوص این حقوق، اقتدار ابدی آن است.» (سیرغابی، ۱۳۸۲: ۱۵۵)

نتیجه

بی‌تردید، سازمان ملل تلاش‌های فراوانی در زمینه توجه به مسائل حقوق بشر، حفظ و ارتقای حقوق و آزادی‌های اساسی افراد انسانی و درنهایت جهانی‌شدن حقوق بشر به عمل آورده است.

در این راستا، قریب به یک‌صد سند، اعلامیه، کنوانسیون و میثاق در زمینه ابعاد مختلف حقوق انسانی، از سوی ملل تصویب شده است. هر سال، در مباحث عمومی و سالانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک و کمیسیون حقوق بشر در ژنو، بحث حقوق بشر یکی از مباحث عمده بین‌المللی را تشکیل می‌دهد. نمایندگان و گزارشگران ویژه، گزارش‌های خود را از وضعیت حقوق بشر در کشورها و در زمینه‌های مختلف به ارکان مزبور ارائه می‌دهند.

در فصول مختلف نیز، کمیسیون‌ها، کمیته‌ها و گروه‌های کاری متعددی در زمینه موضوعات گوناگون مربوط به حقوق بشر، تشکیل می‌گردد و ضمن بررسی وضعیت حقوق بشر در برخی از کشورها و ملاحظه گزارش‌های آن‌ها تفسیرها و نظرهای مختلف مفاهیم حقوق بشر و معیارهای پذیرفته‌شده سازمان ملل در زمینه حقوق بشر ارائه می‌گردد. کوشش‌های دیگری نیز از سوی مجمع عمومی و ارگان‌های مختلف سازمان ملل به عمل می‌آید که معیارهای بین‌المللی حقوق بشر به مرحله اجرا و عمل درآید. نمایندگان ویژه، گزارشگران ویژه، گروه‌های کاری و ارگان‌های ناشی از معاهدات حقوق بشری، امروزه اهمیت زیادی به توسعه روش‌هایی برای پیشرفت اجرای حقوق بشر می‌دهند.

آموزش حقوق بشر و ایجاد فرهنگ حقوق بشری، در بلندمدت، عنصر اساسی ارتقاء، احترام و رعایت حقوق بشر محسوب می‌شود. همه افراد و گروه‌ها و مردم باید از حقوقی

که می‌توانند داشته باشند و مکانیزمی که برای حفظ و حمایت از آن وجود دارد مطلع باشند. در فعالیتهای آموزشی باید توجه خاص به کسانی معطوف شود که در اجرای حقوق بشر، مؤثرند. مانند قضات، مقامات رسمی دولتی، اعضای پلیس و نیروهای مسلح و نیز معلمین مدارس به خاطر نقشی که در تربیت نسل آینده دارند. تشویق برای تشکیل نهادهای ملی و منطقه‌ای حقوق بشری که در کنفرانس جهانی حقوق بشر وین مورد تأکید قرار گرفته و تشکیل این‌گونه مؤسسات در برخی مناطق و کشورها، از جمله گام‌های مثبتی است که در جهت رعایت حقوق بشر از سوی سازمان ملل برداشته شده است.



منابع

کتاب

۱. امیر ارجمند، اردشیر، ۱۳۸۰، مجموعه اسناد بین الملل حقوق بشر، جلد اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی،
۲. آشوری، داریوش، ۱۳۸۰، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران، آگه،
۳. سیرغانی، محسن، ۱۳۸۲، بررسی موانع فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جهانی شدن حقوق بشر، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی،
۴. فاخری، مهدی، ۱۳۷۹، جهانی شدن و سیاست خارجی با تاکید بر جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهاردهم، شماره ۲، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی،
۵. گل محمدی، احمد، ۱۳۸۱، جهانی شدن فرهنگ و هویت، تهران، نشر نی،
۶. محمود سریع القلم، ۱۳۸۴، ایران و جهانی شدن، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک،

مقاله

۱. معاونت سیاست خارجی و روابط بین الملل، ۱۳۸۲، ایران، دیپلماسی اقتصادی و جهانی شدن اقتصاد، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۷،
۲. جوادی ارجمند، محمد جعفر، ۱۳۸۶، جهانی شدن اقتصاد و پیامدهای آن بر سیاست گذاری خارجی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۷، شماره ۴،
۳. ربانی، رسول و احمدی، ۱۳۸۴، عقوب، جهانی شدن و آینده فرهنگ‌های بومی، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۱۶ - ۲۱۵

Globalization in the Blackwell Companion to Globalization, edited by: Georgy Ritzer
Massachusetts: Blackwell Publishing, 2007,.

Richard Langhorne, the coming of globalization, New York: Palgrave, 2000,